

## دیدار نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران با اعضای گروه «متحد چپ» در پارلمان اروپا



ماه های اخیر پرداخت. او با اشاره به بالا گرفتن موج اختناق و سرکوب در ایران حمله به سندیکاهای مستقل کارگری، از جمله دستگیری فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد، تهاجم به نهادهای

در پی دعوت گروه پارلمانی «متحد چپ» اروپا، که در برگیرنده ۴۱ نماینده پارلمان از ۱۶ حزب چپ و ۱۲ کشور اروپایی است، نماینده کمیته مرکزی حزب ما در جلسه ویژه ای در مقر پارلمان اروپا، در استراسبورگ، حضور یافته و نمایندگان این گروه پارلمانی را در جریان آخرین تحولات میهن ما قرار داد. در آغاز جلسه رفیق فرانتس لوتز، رهبر گروه پارلمانی چپ ضمن سخنان کوتاهی به مبارزات حزب اشاره کرد و از حضور نماینده حزب ما در این نشست استقبال کرد.

نماینده کمیته مرکزی حزب ما در سخنان خود ضمن اشاره به تحولات اخیر ایران و از جمله برگزاری «انتخابات» ریاست جمهوری سال گذشته و برگماری احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری به بررسی سیاست های اتخاذ شده از سوی ارتجاع در

ادامه در صفحه ۶

### اصلاح مصوبه دستمزدها و پیشنهاد جدید وزیر کار

با صدور بخشنامه وزارت کار و امور اجتماعی در مورد ایجاد رویه واحد در پرداخت دستمزدهای کارگران دایم و موقت و به همراه آن اعلام پیشنهاد ۶ ماده ای وزیر کار برای اصلاح قانون کار، حملات هدفمند رژیم ولایت فقیه به حقوق و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما وارد مرحله ای نوین گردید. در این مرحله ارتجاع با تمام امکانات خود در راستای سیاست تامین امنیت سرمایه به زیان امنیت شغلی زحمتکشان برنامه ریزی دقیق کرده است بنابر این ضرورت برخورد هوشیارانه و مبارزه سازمان یافته بیش از گذشته اهمیت می یابد. بررسی حوادث اخیر سیاسی کشور و در پیوند با آن توجه به سیاست ها و اقدام های وزارت کار تحت سرپرستی محمد جهرمی نشان می دهد، صدور بخشنامه از سوی وزارت کار در مورد مساله دستمزدها و ارایه پیشنهاد ۶ ماده ای وزیر کار برای اصلاح و تغییر قانون کار جدای از هم نبوده و هر دو حلقه های زنجیره یک سیاست واحدند. آماج این سیاست نیز چیزی نیست جز تامین منافع کلان سرمایه داران و دلالان به زیان پامال شدن حقوق کارگران و زحمتکشان! هنگامیکه بخشنامه وزارت کار در باره مساله دستمزدها صادر شد، بلافاصله کارگران و معدود تشکل های صنفی واقعی آنها واکنش نشان داده و اعلام داشتند، برخلاف تبلیغات پرسرو صدادار این باره که گویا افزایش دستمزدها سبب اجرای برنامه تعدیل

ادامه در صفحه ۲



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۷۴۲، دوره هشتم

سال بیستم، ۱۵ تیرماه ۱۳۸۵

## «ولایت فقیه»، انتخابات مجلس خبرگان و حزب توده ایران

ترین تهاجمات تبلیغاتی قرار گرفت. نیروهای چپ رو اتخاذ چنین شعاری را پشت کردن حزب به شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تلاش آن برای حرکت به سمت توجیه استحاله پذیری رژیم اعلام کردند و حزب توده ایران را مورد شدید ترین اتهامات از جمله «خیانت»، «خاک پاشیدن و فریب مردم» و ... قرار دادند. از سوی دیگر در طیف نیروهای راست و خصوصاً در میان مخالفان حزب توده ایران نیز این سیاست به عنوان پشت کردن به «سیاست درست حزب در سال های اولیه پس از انقلاب» و در واقع «تسویه حساب با رهبری» گذشته معرفی و محکوم شد.

خوانندگان «نامه مردم» به یاد دارند که حتی وزارت اطلاعات رژیم نیز با پنهان شدن پشت نامه مشکوکی به نام «آ.ک»، که در آن هنگام در نشریه ضد توده ای «راه توده» انتشار یافت، اتخاذ این سیاست از سوی حزب ما را «خانمان برانداز» خوانده و اعلام کرد که: «در مقابل سیاست خانمان برانداز طرد ولایت فقیه، تنها یک راه وجود دارد: دفاع از انقلاب» (به نقل از «راه توده» شماره ۲۴ ص ۱۲) نامه تنظیم شده در وزارت اطلاعات رژیم با نگرانی شدید از

ادامه در صفحه ۶

با نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رژیم بحث بر سر شرکت و یا عدم شرکت و همچنین رایزنی های سیاسی برای تعیین لیست های گوناگون با شدت بیشتری در جریان است. حتی کسانی مانند هاشمی رفسنجانی که در دوران پس از انقلاب همواره نقش اساسی بی در رهبری رژیم ولایت فقیه عهده دار بوده است در هفته های اخیر تردید خود را در زمینه شرکت در انتخابات مجلس خبرگان اعلام کرده است. از سوی دیگر خبرهای مختلفی در زمینه آماده شدن نیروهای ذوب شده در ولایت، به رهبری مصباح یزدی و همیاری ارگان های نظامی و انتظامی برای تحکیم قدرت انحصاری خود در مجلس خبرگان و آماده شدن برای دوران پس از خامنه ای می رسد.

حزب توده ایران بیش از پانزده سال پیش (در فروردین ماه ۱۳۶۹) با ارزیابی شرایط مشخص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و همچنین ترکیب طبقاتی حاکمیت ارتجاع شعار طرد رژیم ولایت فقیه را به عنوان شعار محوری خود اعلام کرد. اتخاذ این شعار حزب ما از چپ و هم از راست مورد شدید

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه!»

## ادامه اصلاح مصوبه ...

نیروی انسانی شده، با تغییرات صورت گرفته در نحوه محاسبه و تعیین میزان حداقل دستمزدها، اخراج‌ها متوقف نگردیده و کماکان شاهد اخراج گسترده کارگران هستیم. در این خصوص دبیر انجمن های صنفی کارگران کوره پزخانه استان تهران به خبرنگار ایلنا چنین گفت: «با توجه به اینکه کارفرمایان در همه جا نفوذ دارند و دولت به خواسته های آنان تن می دهد، هر طور که آنها بخواهند همان می شود، سرنوشت دستمزد امسال کارگران هم با خواست کارفرمایان گره خورده، باید پرسید اگر در سالهای آینده میزان افزایش دستمزد کارگران کمتر از نرخ تورم و واقعیت های اقتصادی جامعه باشد، شورای عالی کار مصوبه اش را اصلاح خواهد کرد که البته جواب این سوال روشن است. آقای جهرمی در قضیه اصلاح مصوبه دستمزد شورای عالی کار خود را کنار کشیده و نمایندگان کارگری را با کارفرمایان درگیر کرده است. بهانه کارفرمایان برای اخراج، دستمزد زیاد کارگران بود اما باید همچنان منتظر اخراج های بعدی باشیم زیرا این مورد تنها بهانه ای بیش نبوده است ...»

ناگفته پیداست، اصلاح مساله دستمزد ها در شورای عالی کار و به دستور مستقیم وزارت کار صورت گرفته و در آن هیچ توجه ای به منافع زحمتکشان نشده است. مطابق این بخشنامه تعیین دستمزد کارگران قراردادی نه بر پایه نرخ واقعی تورم، بلکه به توافق توجه کنید توافق نمایندگان کارگران و کارفرمایان منوط گردیده است. پرسش اینجاست در چارچوب وضعیت کنونی که کارگران از سندیکای واقعی محروم هستند و هیچگونه اهرم و قدرتی برای پیشبرد خواست های صنفی - رفاهی خود ندارند، توافق برای تعیین دستمزد یک کارگر قراردادی چه معنایی می تواند داشته باشد! به قول یکی از نمایندگان کارگران ذوب آهن اصفهان، این کار یک زور آزمایی نابرابر و ناعادلانه میان گروهی فقیر و محتاج به کار با یک گروه صاحب قدرت و ثروت است. کارگران با توجه به اوضاع اقتصادی به دلیل نیاز مالی مجبورند هر رقمی که کارفرما اعلام کند، پذیرفته و زیر بار آن بروند. در این باره نماینده کارگران بندر شاپور واقع در استان خوزستان به درستی یاد آوری می کند: «اصلاح مصوبه دستمزد به نفع بخش خصوصی است دولت قبلاً با دو نرخ کردن میزان دستمزد ها اختلاف در میان کارگران داریم و قراردادی انداخت و حالا هم حداقل دستمزد کارگران به توافق میان کارگر و کارفرما واگذار شده به دلیل نبود امنیت شغلی بعید است کارگران برای افزایش دستمزد بخواهند با کارفرما به چانه زنی

بپردازند، در عمل به دلیل قدرت کارفرما در اخراج کارگران، مذاکره کارگران قراردادی برای دستمزد ها بی معنا است و کارگران مجبور هستند زیر بار نظر کارفرما قرار بگیرند...»

به این ترتیب با سیاست جدید وزارت کار دولت احمدی نژاد، سرنوشت و زندگی کارگران بویژه کارگران قراردادی که اینک بیش از ۶۵ درصد کارگران شاغل میهن ما را تشکیل می دهند در دست کلان سرمایه داران و دلالتان قرار گرفته است. وضعیت آنچنان وخیم می باشد که، رییس اتحادیه کارکنان صنعت آب و برق هشدار می دهند: «توافق کارگر و کارفرما برای دستمزد اجباری خواهد بود و این امر سبب می شود اولاً هزاران نفر به صف بیکاران پرتاب شوند و دوم اینکه التهاب و اعتراض سراسر مراکز کارگری را فرا بگیرد. با این نوع سیاست ها و عملکرد وزارت کار کارگران به نظام بدبین و معترض خواهند شد» به دنبال این بخشنامه و اصلاحیه و در پیوند با آن پیشنهاد ۶ ماده ای وزیر کار برای اصلاح قانون کار ارائه گردیده است.

خبرگزاری فارس، به تاریخ ۲ تیر ماه، گزارش داد: «مخبر کمیسیون صنایع اظهار داشت، در جلسه اخیر این کمیسیون، وزیر کار پیشنهاد ۶ ماده ای برای تغییر قانون کار جهت رفع مشکلات و موانع تولید و سرمایه گذاری را ارائه کرد، در این پیشنهاد مکتوب به ۶ بند اشاره شده که ایجاد تغییراتی در ماده ۲۷ و تبصره های آن، اضافه شدن یک بند به ماده ۲۱ قانون کار، افزودن یک تبصره به ماده ۱۹۱ قانون در ارتباط با تغییر در تعریف کارگاه های کوچک، اضافه شدن ۲ تبصره به ماده ۷ قانون کار، همچنین ۲ بند به ماده ۴۱ قانون و اضافه شدن یک عبارت متنی در ارتباط با صندوق بیمه به ماده ۳۰ قانون کار از مندرجات پیشنهاد مذکور هستند. علاوه پیشنهاداتی هم در ارتباط با اصلاح فصول ششم و هشتم قانون کار در دست بررسی است. «روزنامه دنیای اقتصاد نیز به تاریخ ۳ تیرماه با استقبال از طرح وزیر کار در مطلبی تحت عنوان «اصلاح قانون کار کلید خورد» از جمله نوشت: «پیش از این جهرمی در گفت و گویی اختصاصی با دنیای اقتصاد در سال گذشته، ضمن انتقاد از برخی مواد دست و پاگیر قانون کار بر ضرورت اصلاح آن به منظور رونق اقتصادی خبر داده بود، اکنون در واقع وزارت کار در صدد است با تدوین قانونی برای کارگاه های کوچک و متوسط و قایل شدن تمایز برای واحدهای صنعتی کوچک و متوسط با واحدهای بزرگ، بخشی از مشکل (سرمایه گذاری را از سر راه بردارد...» علاوه بر این رییس کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایان با حمایت از وزیر کار اعلام داشت: «اصلاح قانون کار یکی از خواسته های اصلی کارفرمایان است، قانون کار دارای لحن یک سویه در محق خواندن کارگر و متعهد نامیدن کارفرما است لذا توسعه و شکوفایی اقتصاد ایران و به ویژه پویایی بخش خصوصی نیازمند اصلاح قوانین از جمله قانون کار است. «او سپس اضافه کرد

که: «کانون عالی انجمن های صنفی کار فرمایی به عنوان نماینده بخش خصوصی ایران در روابط کار در حاشیه برگزاری اجلاس اخیر سازمان جهانی کار (ای ال او) در ژنو یا وزیر کار در خصوص ضرورت اصلاح و بازنگری قانون کار گفت و گو داشت، با توجه به نظر مساعد شخص وزیر کار در مورد ساماندهی قانون کار، جلسات دیگری در این خصوص با مقامات ارشد وزارت کار خواهیم داشت.»

در ارتباط با محتوی پیشنهادات وزیر کار در باره اصلاح قانون کار تاکنون مطالب زیادی انتشار نیافته است. ولی چند مورد از این پیشنهاد ها به صفحه های مطبوعات درز کرده که جالب و نشان دهنده ژرفای برنامه ضد کارگری دولت نو گزیده رژیم ولایت فقیه است. در ارتباط با افزودن یک تبصره به ماده ۱۹۱ یعنی باز تعریف و تغییر در توضیح کارگاه های کوچک، مطابق با اصلاحیه وزیر کار قرار است، به جای کارگاه های ۱۰ نفر و کمتر، کارگاه های ۲۵ تا ۵۰ نفره به عنوان کارگاه کوچک تعریف و از شمول قانون کار خارج شوند. با این اقدام بسیاری از مرکز صنعتی از شمول قانون کار و اصولاً هر گونه قانون حاکم بر روابط کار و سرمایه خارج و کلان سرمایه داران به دلخواه خود، دست به استخدام، تعیین دستمزد و اخراج خواهند زد.

این سیاست در چارچوب سمت گیری اقتصادی - اجتماعی رژیم قرار دارد که محور آن تامین امنیت سرمایه است. وزارت کار دولت احمدی نژاد مجری برنامه ای است که باید نیروی کار ارزان و مطیع را برای سرمایه گذاران تامین نماید. از دیگر سو جهرمی وزیر کار با صراحت درباره صندوق بیمه اجتماعی و هدف اصلاح قوانین ناظر بر آن اعلام داشته است: «وجوهی را که تامین اجتماعی دریافت می کند باید در امر سرمایه گذاری و امور مولد صرف نماید تا بتواند ایجاد ارزش افزوده کند، بخش بیمه و درمان باید از هم جدا باشد و به کارگر و کارفرما اجازه دهد که بیمه تکمیلی قالب اختیاری یابد، بیمه برای اینکه بتواند سرویس دهی بهتری داشته باشد باید به انحصار زدایی پردازد و بخش خصوصی در آن فعال گردد...» در همین راستا نیز از جمله پیشنهادهای وزیر برای اصلاح قانون کار، معافیت بیش از ۱۰ درصدی حق بیمه برای کارفرمایان است.

به این ترتیب با کاهش سهم بیمه کارفرمایان، سازمان تامین اجتماعی با بحران و سپس فروپاشی روبرو خواهد شد. سازمان تامین اجتماعی هم اکنون به دلیل بدهی های سنگین دولت و کارفرمایان به آن با کسری شدید بودجه روبرو شده است.

همانگونه که اشاره رفت، مجموعه این برنامه ها، منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان را هدف قرار داده است. بدون شک ماه های آینده شاهد گسترش اعتراضات در این زمینه خواهیم بود. به همین دلیل باید باز هم بر ضرورت همبستگی و سازماندهی تاکید کرد.

## ۳۰ سالگی حکومت دولت ائتلافی جبهه چپ در بنگال غربی

بود. اصلاحات ارضی و بازسازی سیستم پانچایاتی راج ستون اصلی پایه های حزب و جبهه چپ در مناطق روستائی را تشکیل می دهند.

### دو مرحله

۳۰ سال عمر دولت جبهه چپ را می توان به دو مرحله کمابیش مساوی تقسیم کرد. در مرحله اول ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱، جبهه چپ تحت رژیم کار می کرد که کنترل برنامه اقتصادی و پیشرفت آن در راه سرمایه داری در دست دولت مرکزی بود. در این دوران نقش دولت مرکزی و ماهیت روابط ایالت - مرکز متفاوت بود. صنایع و تقسیم منابع برای سرمایه گذاری عمومی و توسعه از اختیارات دولت مرکزی بود. در این دوران بنگال غربی شدیداً مورد تبعیض قرار گرفت. دولت مرکزی از تشویق صنایع برای تاسیس کارخانه ها در بنگال غربی خودداری کرده و از قدرت خود در راه عقب نگهداشتن ایالت استفاده می کرد. مرکز هم چنین، طوری برنامه مالی خود را اداره می کرد که بنگال غربی از سرمایه گذاری عمومی محروم بماند. در این دوران، جبهه چپ مجبور شد برای مقابله با تبعیض دست به مبارزه ای بی وقفه بزند. توسعه صنعتی از یک طرف به دلیل بدی رابطه مرکز - ایالت و از طرف دیگر به دلیل درک ناکافی در سالهای اولیه از محدود بودن طول دولت جبهه چپ، بسیار ضعیف بود. در حقیقت، بنگال غربی، که در زمان استقلال از ایالت های پیشرفته کشور بود، آن چنان عقب افتاد که در سال ۱۹۸۵ فقط ۸٪ تولید صنعتی کشور را تامین کرد. مرحله دوم؛ از سال ۱۹۹۲ شروع شده که تا به امروز ادامه دارد و دولت جبهه چپ هم در این مرحله کار می کند.

این دوران، مرحله استقلال ایالت وعدم کنترل و دخالت دولت مرکزی در زمینه اقتصادی است. عقب نشینی دولت مرکزی از مسئولیت خود در بخش بیمه و رفاه اجتماعی نیز تأثیر جدی بر ایالت داشته است.

در چنین شرایطی بود که پنجمین دولت جبهه چپ در سال ۱۹۹۴ یک برنامه صنعتی ارائه داد. با توجه به شرایط جدید، در دسامبر ۱۹۹۴، کمیته مرکزی حزب سی-پی-ای (مارکسیست) قطعنامه «نقش دولت جبهه چپ در بنگال غربی؛ در چهارچوب سیاست های اقتصادی نوین» را به تصویب رساند. به دنبال آن، کنفرانس ایالتی حزب، در سال ۲۰۰۲، قطعنامه «دولت جبهه چپ و وظایف ما» را به تصویب رساند. بر پایه چنین تصمیماتی، جبهه چپ باید تعهدات خود به مردم را عمل کند و با وجود تلاش شدید دولت مرکزی در جهت پیشبرد اقتصاد بازار آزاد و خصوصی سازی، سخت در راه توسعه ایالت تلاش کند. جبهه چپ ابتکار دعوت از سرمایه گذاری خصوصی را بکار برده تا ایالت بتواند دارای پایه صنعتی قوی و فن آوری پیشرفته شود. با وجود تشویق سرمایه گذاری خصوصی؛ دولت از حقوق طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری دفاع می کند. دولت هم چنین با اتخاذ سیاست هایی در راه توسعه مردمی، تلاش می کند تا قشرها فقیرتر جامعه بتوانند بر فقر غلبه کنند. با وجود محدود بودن منابع لازم، مراکز آموزشی، بهداشت و رفاه اجتماعی باید در دسترس همگان قرار گیرد. دولت محلی، در حالیکه در صدد جذب سرمایه گذاری خصوصی است اما، از تعهد خود در راه تامین خدمات اولیه برای مردم کوتاهی نخواهد کرد.

قطعنامه سیاسی مصوب ۱۸امین کنگره حزب سی-پی-ای (مارکسیست) در مورد آینده دولت جبهه چپ چنین می گوید:

«در مقابل سیاست های نو-لیبرالی دولت مرکزی، دولت محلی جبهه چپ باید سخت در راه اجرای سیاست های مردمی و توسعه متعادل مبارزه کند. دولت جبهه چپ، با وجود تشویق سرمایه گذاری خصوصی، از بخش دولتی در زمینه های مهم دفاع و حمایت می کند، و در صورت امکان، هزینه خدمات اجتماعی را افزایش داده و سیاست هایی را برای حمایت هر چه بیشتر قشرها فقیرتر جامعه که به دلیل سیاست های دولت مرکزی شدیداً تحت فشار قرار دارند را ارائه خواهد داد.»

### رضایت مردم از برنامه کار

انتخابات اخیر مجلس نشان داد که مردم از برنامه کار حزب سی-پی-ای (مارکسیست) و جبهه چپ برای توسعه ایالت راضی هستند. عملکرد

دولت جبهه چپ در بنگال غربی، در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۶ سی سالگی موجودیت خود را جشن گرفت. این روز تاریخی مصادف است با پیروزی انتخاباتی تاریخی که به تشکیل هفتمین دولت جبهه چپ انجامید. سه دهه دولت جبهه چپ نه تنها در تاریخ جنبش کمونیستی کشور بلکه در سطح بین المللی نیز از اعتبار بالائی برخوردار است. برای درک مبارزه طولانی و دشواری که به تشکیل یک ساختار سیاسی چپ و یک دولت جبهه چپ با ثبات انجامیده لازم است که به تاریخ گذشته نظری بی افکنیم.

### دوران ماقبل ۱۹۷۷

حزب کمونیست اولین دولت را در سال ۱۹۵۷ بعد از پیروزی در انتخابات مجلس، تشکیل داد. این دولت به رهبری نامویی پاد بعد از ۲۱ ماه سقوط کرد. برای خلع دولت منتخب، ماده ۳۵۶ قانون اساسی برای اولین بار از طرف دولت وقت نهروداستفاده قرار گرفت. بعد از چهارمین انتخابات عمومی در سال ۱۹۶۷، هنگامی که حزب کنگره در ۹ استان باخت، برای اولین بار دولت جبهه متحد در بنگال غربی و کراالا تشکیل شد. اما، این دولتهای محلی مدت طولانی بر سر کار نماندند. اولین دولت جبهه متحد در بنگال غربی بعد از ۹ ماه سقوط کرد. احزاب چپ علیه این توطئه و دخالت دولت مرکزی مبارزه کردند و در سال ۱۹۶۹ دوباره جبهه متحد با اکثریت عظیمی برنده شد. اما، این دولت هم بعد از ۱۳ ماه در سال ۱۹۷۰ سقوط کرد. در کراالا، دولت جبهه متحد ۳۱ ماه دوام آورد. این دولت ها بر پایه مبارزات بی امان تشکیل شدند.

جبهه چپ در بنگال غربی محصول چندین دهه مبارزه طبقاتی و جنبش توده ای است. سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شاهد رشد مبارزات طبقه کارگر، دهقانان و سایر قشرها زحمتکش در بنگال غربی بود. طبقه حاکم نمی توانست وجود دولت هائی تحت رهبری چپ را تحمل کند. دولت های تحت رهبری حزب کنگره با دولت های تحت رهبری چپ با خصومت برخورد می کردند. با توجه به اوضاع سیاسی هند در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، و با در نظر گرفتن ارتباط نیروها و دشمنی با کمونیست ها در میان طیف طبقه سیاسی حاکم، دولت های فوق نمی توانستند بیش از مدت کوتاهی بر جای بمانند.

تنها در سال ۱۹۷۷، بعد از پایان دولت اضطراری و افزایش آگاهی دموکراتیک مردم بود که دولت های تحت رهبری چپ توانستند تا پایان دوره خود بر سر کار باقی بمانند. دلیل دیگر، این واقعیت است که حزب کمونیست هند (مارکسیست) - سی-پی-ای - با تقویت خود توانست به حزب غالب در ایالت های بنگال غربی، کراالا و تریپورا تبدیل شود. ولی حملات همچنان ادامه داشتند، از جمله حملات لجام گسیخته در تریپورا طی انتخابات مجلس سال ۱۹۸۸. اما، مقاومت و مبارزه سی-پی-ای و چپ توانست بر این حملات فائق شود.

### دست آوردهای مهم

در چنین شرایطی بود که سی سال پیش دولت جبهه چپ کار خود را به رهبری جوتی باسو آغاز کرد. با نگاهی به گذشته می توان دریافت که چگونه جبهه چپ توانست با وجود محدودیت ها قانون اساسی و سیستم اجتماعی - اقتصادی موجود فعالیت کند، اصلاحات ارضی را به مرحله اجرا درآورد، مرکز قدرت را از بین ببرد، سیستم دموکراتیک «پانچایاتی راج» را برقرار کند، تولید کشاورزی را بالا ببرد، حقوق دموکراتیک را حمایت کند، زندگی اجتماعی را همگون و ارزش های مدنی را تقویت کند. دو نمونه از تغییرات بسیار مهمی که جبهه چپ در سال های اول موفق به انجام آن شد اجرای اصلاحات ارضی و بازسازی سیستم «پانچایاتی» یعنی ادارات دموکراتیک دولت محلی - بود. این دو اقدام که به سیاست «راه رفتن با دویا» معروف شده بود در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند. دولت محلی با اصلاحات ارضی توانست دهها هکتار زمین را بین دهقان های بی زمین و کم زمین تقسیم کند. جبهه چپ؛ هم زمان به سیستم سه مرحله ای پانچایاتی راج حیات تازه ای داد. اکثریت اعظم نمایندگان انتخاب شده در سیستم از دهقانان کوچک و فقیر و خرده پا بودند. بیش از یک سوم کرسی ها در دست زنان است. این سیستم دموکراتیک، ۱۷ سال قبل از لازم الاجرا شدن ماده ۷۳ و ۷۴ قانون اساسی در سراسر کشور، برقرار شد.

همانطوری که حزب سی-پی-ای پیش بینی می کرد، اصلاحات ارضی باعث رشد شد. در پایان برنامه هفتم، تولید مواد غذائی ۲۹/۸۹ درصد افزایش یافته بود در حالیکه در سراسر هند این رقم ۱۳/۴۲ درصد



## در حاشیه رویدادهای هفته ای که گذشت

### \* پیروزی مهم برای مدافعان حقوق بشر

در شماره گذشته در همین صفحه در مطلبی تحت عنوان «دهن کچی به حقوق بشر» از اعزام یک هیئت نمایندگی رژیم برای شرکت در همایش شورای حقوق بشر سخن رفته بود. اعضای تشکیل دهنده این هیئت را کسانی چون سعید مرتضوی تشکیل می دادند که خود از نقض کنندگان اصلی حقوق بشر در ایران هستند. با انتشار این خبر، اعتراض ها و مخالفت های گسترده ای صورت گرفت و نیروهای انسان دوست نگرانی خود را از حضور نمایندگان رژیم ولایت فقیه در جلسه ای که ماهیت آن به موضوع رسیدگی به حقوق بشر مربوط می شود، اعلام کردند. در ادامه این اعتراضات برخی رژیم دست به عقب نشینی زد و با فراخواندن نمایندگان اعزامی خود به تهران، به موضوع شرکت این هیئت در نشست افتتاحیه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، خاتمه داد. این هیئت روز جمعه گذشته در شرایطی کشور سوئیس را به قصد تهران ترک کرد، که هنوز نشست شورای حقوق بشر جریان دارد. این امر در واقع یک موفقیت برای هواداران حقوق بشر و نیروهای مدافع دموکراسی میهن ما محسوب می شود. زیرا آن ها با اقدامات و اعتراضات خود، افکار عمومی را متوجه این مهم کردند و نشان دادند که شورای حقوق بشر جای نقض کنندگان حقوق بشر نیست. این پیروزی به ویژه از آن رو قابل اهمیت است که قرار بود سعید مرتضوی که به جلال مطبوعاتی معروف است، در نشست افتتاحیه شورای حقوق بشر، به نمایندگی از سوی رژیم، سخنرانی کند. ولی در پی اعتراض های مجامع بین المللی، احزاب، سازمان ها و انجمن های ایرانی مدافع حقوق بشر، این توطئه رژیم با شکست روبرو گردید. نکته مهم در این رابطه این است که دولت کانادا رسماً تقاضای دستگیری قاضی سعید مرتضوی دادستان انقلاب و عمومی تهران را مطرح کرد بود. این خواست در ارتباط با دستور مقامات قضایی کانادا صورت گرفت که سعید مرتضوی را یکی از عاملان قتل زهرا کاشمی خبرنگار عکاس می دانند.

سعید مرتضوی قاضی پیشین مجامع قضایی است که تاکنون مسئول رسیدگی به به اصطلاح جرایم مطبوعاتی بود اکنون به عنوان قاضی و دادستان دادگاه انقلاب در تهران عمل می کند. در باره کارنامه وی در زیرپا گذاشتن حقوق شهروندان کافی است که تا به این موارد اشاره شود. مرتضوی در فروردین ۷۹ در یک اقدام بی سابقه با اشاره و حمایت شخص ولی فقیه نزدیک به ۵۰ روزنامه و نشریه را توقیف کرد. در طی شش سال گذشته بیش از ده ها تن از روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان، مدیران و نویسندگان مطبوعات را به بند کشید. این نمونه ها فقط گوشه هایی از

فهرست بلند نقض حقوق شهروندان ایرانی محسوب می شود که هر روز توسط کارگزاران رژیم پامال می گردد.

بنابراین عقب نشینی حاکمیت در فراخواندن نمایندگان خود و عدم حضور هیئت اعزامی در این نشست، یک پیروزی مهم محسوب می شود. این موفقیت هواداران حقوق بشر و نیروهای دوست دار دموکراسی در ایران، یک بار دیگر نشان داد که در سایه همیاری و مبارزه مشترک نیروهای آزادی خواه می توان هر چه بیشتر موضوع نقض حقوق بشر در ایران را به محور افشاکری و مبارزاتی مشترک، علیه حاکمیت سیاه و ارتجاعی تبدیل کرد. این مبارزه را باید هم چنان گسترش داد.

### \* دولت «عدالت گرا و مهرورز» احمدی نژاد: از شعار تا واقعیت

اکنون ماه ها است که از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، نامزد اصلی نیروهای استبداد زده و ضد دموکراتیک مردم میهن ما می گذرد. نقد و بررسی سیاست های این دولت در عرصه های مختلف، از جمله: اقتصادی، فرهنگی، نقض حقوق بشر و اعمال شیوه های خشن سرکوب خواسته ای برخی مردم و... امری است ضروری که باید همواره بدان پرداخت. در این زمینه توجه به موضوع اقتصاد و عملکرد اقتصادی این دولت دارای اهمیت است. به خصوص از آن رو که احمدی نژاد و حامیان پس و پشت پرده وی، در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری شعارهایی را مطرح کردند، که اینک مردم به سر دروغین بودن و توخالی بودن آن ها شکی ندارند. همه آن وعده ها از جمله، آوردن پول درآمد نفت بر سر سفره مردم و حراج منابع و ثروت های طبیعی کشور آن هم به بهانه ایجاد رفاه، حباب های صابونی بودند که اکنون یکی پس از دیگری می ترکند. این امر راه، یعنی فاصله بین شعار تا واقعیت را مردم تپه دست و به ویژه فشرها زحمت کش در شهر و روستا به خوبی لمس می کنند. نگاهی به امار منتشر شده در زمینه فقر موجود، تایید کننده این حقیقت است.

در این باره کافی است که به نام ۵۰ تن از اقتصاددانان و استادان دانشگاه کشور که تحت عنوان «نامه سرگشاده و هشدار اقتصاددانان» منعکس شده است، توجه کرد. ما در این جا به بخش های عمده این نامه سرگشاده اشاره می کنیم زیرا شاهد مثال هایی هستند که واقعیت های اسفناک موجود را به خوبی نشان می دهند. در مدخل نامه سرگشاده چنین آمده است: «جناب آقای رئیس جمهور، به رغم وجود فرصت های پیش گفته و نیز ضرورت های اجتناب ناپذیری که مدیریت توسعه برای دستیابی به عدالت اجتماعی باید به آن توجه کند، متأسفانه عملکرد دولت نهم در هشت ماه گذشته نه تنها حاکی از همسویی نظری دولتمردان با این اصول مسلم بلکه با سند چشم انداز توسعه، سیاست های کلی نظام و قانون برنامه چهارم توسعه در تعارض آشکار است. علاوه بر این، فقدان مبانی علمی و کارشناسی مشخص در سیاست گذاری و شتابزدگی در صدور بسیاری از دستورات و مصوبات آشکار است. این وضعیت چنان شدت یافته است که در ماه های اخیر تعدادی از نمایندگان همسو با دولت در مجلس شورای اسلامی نیز لب به اعتراض گشوده اند و بسیاری از استادان و آگاهان اقتصادی کشور مغایرت سیاست های دولت نهم با اصول متعارف علم اقتصاد و قواعد دلبهی را در سخنرانی ها و مقاله های خود گوشزد کرده اند.»

نویسندگان نامه ضمن هشدارهای شدید، سعی کرده اند که در ۱۰ محور عمده سیاست های اقتصادی (در واقع غیر اقتصادی) دولت احمدی نژاد، دولتی که می خواست دولت رفاه باشد و با شعارهای فریبکارانه عدالت و حمایت از مستضعفان در عرصه انتخابات حضور داشت، بررسی کرده اند. آن ده محور عبارتند از: ۱- عدم پایبندی دولت نهم به قواعد حکمرانی خوب ۲- نامساعد کردن فضای سرمایه گذاری و محیط کسب و کار در کشور ۳- افزایش بی رویه واردات ۴- اتخاذ سیاست مالی انبساطی ۵- سیاست پولی انبساطی و نرخ تورم بالا ۶- بحران در بازار سرمایه ۷- وضعیت نا سامان نظام بانکی ۸- مداخله بی رویه در بازار کار ۹- سیاست های منطقه ای ۱۰- نحوه تعامل با جامعه جهانی. انتشار دهنده نامه سرگشاده به دولت، در زیر عناوین بالا مطالبی را یادآور شده اند که بسیار قابل توجه است. برای نمونه هم که شده مثلاً می توان به محور «افزایش بی رویه واردات» انگشت گذاشت، که روشن گر وضع موجود است: در سال های اخیر سهم تولیدات داخلی در بازارهای کالا و خدمات تقلیل و سهم کالاهای خارجی به شدت افزایش یافته است. به بیان دیگر به سیاست های انبساطی دولت در افزایش تقاضای کل از طریق افزایش واردات و نه افزایش تولید داخلی پاسخ داده شده است. ارزش واردات کشور از ۱/۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۳۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ رسیده است. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴) این حجم عظیم واردات فقط در سایه افزایش درآمدهای نفتی ممکن شده است. در این صورت زمانی که با محدودیت درآمدهای ارزی روبه رو شویم، با محدود شدن اجباری واردات، تورم ۴۰-۵۰ درصدی هیمره با شوک های سنگین اقتصادی دور از انتظار نیست. واردات گسترده با ارز فراوان حاصل از افزایش درآمدهای نفتی به کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت های تولیدی یا تعطیلی کارخانه های داخلی خواهد انجامید که نتیجه ای جز افزایش بیکاری کارگران دربر نخواهد داشت. از آن جا که تولیدکنندگان داخلی با مشکل افزایش مستمر هزینه ها و نااطمینانی ها و بی ثباتی سیاست های اقتصادی دولت مواجه اند، قادر به رقابت با تولیدکنندگان خارجی نیستند؛ چرا که تولیدکنندگان خارجی از امتیاز ثبات نسبی قیمت ها در کشور خود بهره مندند. این پرسش مطرح می شود که آیا باید کارگران شاغل بوده و درآمدی داشته باشند تا از این خوان واردات بهره مند شوند یا خیر؟ عواید نفت که متعلق به عموم مردم است با سیاست های اخیر، عمدتاً در خدمت گروه های درآمدی بالای جامعه قرار گرفته است و این خلاف شعارهای اعلام شده دولت نهم است. اتکالی بازار کالاها و خدمات به واردات حاصل از درآمدهای نفتی، ساختار اقتصادی کشور را بسیار شکننده می کند (بیماری هلندی) که از آثار آن رشد اقتصادی پایین در دوره حاضر و آینده است. کاهش احتمالی درآمدهای نفتی در آینده، مجدداً اصلاح ساختاری اقتصاد را به طور گسترده ای طلب می کند که هزینه های اقتصادی، اجتماعی بسیار سنگینی را در پی خواهد داشت. آیا تکرار سیاست های نادرست قبل و بعد از انقلاب در پاسخ به شوک های مثبت نفتی در اقتصاد ایران، یک بار دیگر ضروری است؟ البته نویسندگان نامه سرگشاده، برای هر یک از محورهای مطرح شده استدلال هایی آورده اند و پیشنهادها و توصیه هایی مطرح کرده اند، که به زعم خود قابل تأمل است. صرف نظر از درست یا غلط بودن این نوع نسخه های تجویز شده برای برون رفت از بحران موجود، زیرا که به باور ما جامعه ما از یک بحران ساختاری و همه جانبه رنج می برد و تا برطرف کردن ساختار موجود، قدم اساسی در هیچ یک از زمینه ها، نمی توان برداشت. با این حال دلایل و شواهد عنوان شده در این نامه به روشنی شکست سیاست ها و توخالی بودن شعارهای دولت احمدی نژاد را نشان می دهد. بی خود نیست که منتشرکنندگان این نامه سرگشاده، در نهایت کلام آخر خود را چنین یادآور می شوند: «جناب آقای رئیس جمهور، ما ادعان داریم که مشکلات ساختاری اقتصاد ایران یک شبه به وجود نیامده و دولت نهم در ایجاد مشکلات ساختاری اقتصاد کشور عامل نخستین نبوده است. اما این نکته را نیز باید گفت که سیاست های دولت جنابالی در صورت تداوم می تواند به ایجاد وضعیت دشوارتری در اقتصاد کشور

## ادامه در حاشیه رویدادهای هفته ...

بیانجامد.

در موقعیت حاضر که احتمال وخیم تر شدن شرایط اقتصادی زیاد است و انتظارات مردم از دولت به دلیل طرح شعارهای رفاهی متعدد افزایش یافته است، در صورت عدم تحقق وعده‌های دولت نهم، اعتماد مردم نسبت به دولت کاهش خواهد یافت و با تشدید تهدیدات بین‌المللی، امنیت ملی به مخاطره خواهد افتاد.

علم اقتصاد نیز همانند تمامی علوم دیگر حاصل انباشت دانش بشری است و دستاوردهای علمی رشته اقتصاد نیز همچون یافته‌های علوم دیگر در جهت پیشرفت و رفاه جوامع بشری به کار بسته می‌شود. از این رو این دانش می‌تواند و باید در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت مورد استفاده قرار گیرد. حاصل بی‌توجهی به این نکته، تخصیص غیربهبوده منابع اقتصادی و اتلاف آن است. پیامد استمرار این وضعیت در درازمدت عقب ماندگی بیشتر کشور در عرصه جهانی و تلاطم فقر و نابرابری و محرومیت در عرصه داخلی خواهد بود. آیا چیز دیگری می‌توان به این اتمام حجت اضافه کرد؟

## \* محمد خاتمی و فکر ایجاد روزنامه

محمد خاتمی رئیس جمهوری دوران اصلاحات که اکنون مدیریت موسسه‌ای به نام باران را دارد، تلاش می‌کند که نظرات خود را به خصوص در زمینه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» تحت پوشش این موسسه دنبال کند. وی پس از مدت‌ها سکوت و عدم مداخله جدی در سیاست و آبراز نظر در این امور، در نظر دارد که با کمک هواداران خود یک روزنامه جدید دایر کند. بنابر خبری که سایت نوسازی آن را بازتاب داده است، نام این روزنامه «آینده‌نو» خواهد بود و در نیمه مردادماه اولین شماره آن به چاپ خواهد رسید. سایت نوسازی می‌نویسد که خاتمی رئیس جمهوری سابق در پشت صحنه این اقدام قرار دارد و هم‌اینک تلاش برای جذب نیرو و تشکیل کادر این روزنامه شروع شده است. مدیر این روزنامه عبدالرسول وصال و سردبیر آن بر عهده کسری نوری است. وصال پیش از این در دوره ریاست جمهوری خاتمی مدیر مسئول روزنامه ایران بود. این روزنامه قرار است که با بخشی از کادر روزنامه ایران که پس از توهین این روزنامه به هم‌وطنان آذری که منجر به اعتراض و سپس توقیف این نشریه شد، به فعالیت بپردازد. تصمیم بر این است که عده‌ای از روزنامه‌نگاران که هم‌اکنون با روزنامه‌های شرق و اعتماد ملی کار می‌کنند، به این روزنامه ملحق شوند. در این ارتباط باید عنوان کرد که موسسه باران پیش از این قصد داشت که ارگانی با نام «ظهره» انتشار دهد که متنی شد. قطعاً یکی از دلایل اندیشه راه‌اندازی روزنامه آینده‌نو است. دلایل دیگری که فکر ایجاد و راه‌اندازی این روزنامه را تقویت می‌کند، عبارت است از موضوع انتخابات خیرگان و اختلافاتی که در میان جناح‌های مختلف از هم‌اکنون جریان دارد. موضوع دیگر وضعیتی است که نیروهای موسوم به اصلاح‌طلبان در آن به سر می‌برند و با آن دیگر هستند. محمد خاتمی با انتشار روزنامه آینده‌نو می‌خواهد که در جریانات سیاسی و روندهایی که جریان دارد، از نقطه نظر خود تأثیر بگذارد. کاری که وی تنها در مقام مدیریت موسسه باران، نهادی که در واقع هم یک موسسه پژوهشی است و بیشتر فعالیت آن نیز در عرصه جهانی و روابط بین‌کشورها است، نمی‌تواند انجام دهد. باید منتظر بود که این روزنامه در میان آن دسته از نیروهای اصلاح‌طلبی که در زمان رئیس جمهوری خاتمی از وی حمایت می‌کردند، و بعدها به اختلافاتی رسیدند، چه تأثیری می‌گذارد.

## \* وجود فساد اداری و رشوه در کشور امری عادی است

این روزها بحث پیرامون شیوع رشوه‌خواری و فساد اداری بسیار داغ شده است. رشد فساد اقتصادی به حدی است که برخی از گزارش‌های آن، نه تنها در مطبوعات بلکه حتی در مجلس نیز علناً مطرح می‌شود. بی‌آن‌که آب از آب تکان بخورد. با گذشت هر روز گوشه‌های تازه‌ای از سوءاستفاده‌های کلان و میلیاردری رو می‌شود. مردم

## ادامه ۳۰ سالگی حکومت

ششمین دولت جبهه‌چپ به رهبری بوداهب باتاچاریا، کوشش کرد بر پایه دست‌آوردهای گذشته راه توسعه‌ای را رقم بزند که بتواند در عین استفاده درست از منابع موجود در ایالت و سرمایه‌گذاری خصوصی از دام ترفند های نولیبرالی دولت مرکزی نیز دوری جوید.

در طی سه دهه، بنگال غربی تحت حاکمیت جبهه‌چپ به کشور نشان داد که دوری از سیاست‌های مضر گروه بندی و کاستی که باعث تفرقه بین مردم و اختلال فعالیت جنبش طبقه کارگر می‌شود، امکان پذیر است. شکست سازمان بی-ج-پی و سایر نیروهای قشری‌گرا در این ایالت شاهد این واقعیت است که چو حاکم در بنگال غربی ضد قشری‌گرایی و کاست‌گرایی است. با وجود حملات نیروهای قشری، به ویژه در سال ۱۹۹۰، بنگال غربی به مثابه دژ اتحاد مردمی مقاومت کرده و از اصول مدنی پشتیبانی کرد. این امر در ایالتی که ۲۶٪ جمعیت آن مسلمان هستند نمونه شفاف‌تری است برای بقیه کشور. چنین امری امکان پذیر شد زیرا دهقانان، کارگران و سایر قشرهای زحمتکش، بدون در نظر گرفتن علائق مذهبی، بر پایه مرز بندی طبقاتی متحد شده و چنان آگاهی سیاسی را رشد دادند که وراثت‌گرایی و مرز بندی سکناریستی قرار گرفت.

هفتمین دولت جبهه‌چپ کاملاً آگاه است که به پیشرفت همه جانبه اقلیت مسلمان نیاز دارد، تا آنها بتوانند هرچه بیشتر بخشی از تلاش همگانی قشرهای زحمتکش در راه زندگی بهتر، بشوند. دولت جبهه‌چپ نمود سیاسی این واقعیت است که بنگال غربی ستون نیروهای چپ و دموکراتیک در کشور می‌باشد. موجودیت و سابقه سه دهه گذشته دولت جبهه‌چپ، لنگرگاه جنبش چپ کشور است. در سال ۱۹۹۱، هنگامی که فروپاشی اتحاد شوروی و حمله امپریالیستی آغاز شد، دولت جبهه‌چپ توانست در مقابل فضای ایدئولوژیکی خصمانه، چه در خارج و چه در داخل مقاومت کند. دولت هم چنین توانست از بدترین جنبه‌های سیاست‌های نولیبرالی، ضد مردمی جلوگیری کرده مسیری را در پیش گیرد که از تعهدات مردمی خود غافل نماند. و این، به دلیل پایه توده‌ای قوی حزب سی-پی-آی و چپ، امکان پذیر شد. ما فداکاری عظیم اعضای حزب «سی-پی-آی» و چپ را در سه دهه گذشته پاس می‌داریم. هزاران نفر از آنها جان خود را در راه مبارزه طبقاتی و دفاع از دموکراسی باختند.

میهن ما برای فساد اقتصادی و بردن سودهای کلان از راه سوءاستفاده مالی، عناوین بامسمای پدیده «آقازاده» و «حمایت دولتی» را به کار می‌برند. برای نمونه در همین زمینه موسسه تحقیقاتی تدبیر به درخواست مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی ارائه کرد که به اندازه خود گویا است. در این پژوهش چنین تصریح شده: گزارش‌های مستند حاکی از شیوع وسیع پرداخت رشوه در ایران است زیرا طبق نظرسنجی‌های به عمل آمده بیش از ۴۰ درصد مدیران اعلام کرده‌اند که برای انجام کارهای خود مجبور به پرداخت رشوه بوده‌اند و این موضوع یک امر عادی تلقی شده است. در کشورهای صنعتی این رقم ۱۵ درصد، در آسیا ۳۰ درصد و در کشورهای مشترک‌المنافع بیش از ۶۰ درصد است. همچنین ۶۵ درصد از مدیران مصاحبه شده در ایران اذعان داشته‌اند که بارها مجبور به پرداخت برخی مبالغ ریز و غیرقانونی شده‌اند.

در همین زمینه باید عنوان کرد که یک نهاد بین‌المللی به نام «سازمان جهانی شفافیت» وجود دارد که به مطالعه و تحقیق پیرامون فساد اقتصادی کشورها می‌پردازد. برخی از گزارش‌های این سازمان واقعاً تکان دهنده و افشاگر است. زیرا به وضوح مسئله رشد و گسترش فقر و ثروت را که به بیانی همان فاصله طبقاتی است، در اغلب کشورها نشان می‌دهد. برای مثال و تا آن‌جا که به میهن ما مربوط می‌شود، «سازمان جهانی شفافیت» ایران را در میان ۱۳ کشور خاورمیانه چهارمین کشور از نظر فساد اداری معرفی کرده و به عبارت دیگر ایران از نظر شاخص ادراک فساد، چهارمین کشور فاسد خاورمیانه بوده است. عراق، فلسطین و یمن به ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم فاسدترین کشورهای خاورمیانه قرار دارند. طبق ارزیابی‌هایی که سازمان شفافیت بین‌الملل از کشور ما داشته است، ایران در سال ۲۰۰۴ در پایین‌ترین رده کشورهای ارزیابی شده از نظر میزان سلامت اداری قرار داشته است. در سال ۲۰۰۳ نمره ایران سه از ۱۰ و در سال ۲۰۰۴ با ۱/۰ کاهش به ۹/۲ از ۱۰ رسیده که این امر به معنای بدتر شدن وضعیت سلامت اداری در کشور ما است. بدون دلیل نیست که در همین ارتباط مرکز پژوهش‌های مجلس خواستار تعریف شاخص‌هایی برای سنجش میزان فساد اداری در دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف کشور شده است. برخی از سران رژیم هم در نصایح خود طی هفته گذشته به این موضوع پرداختند، از جمله خامنه‌ای که بدون وارد شدن به جزئیات «تذکراتی» داد و مردم (!) را در این امورات به پرهیزکاری دعوت کرد. یعنی آش آن قدر شور شده که حتا صدای آشپز نیز بلند شده است. با توجه به این اخبار و گزارشات است که دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس ضمن بررسی شاخص‌های فساد و چگونگی رتبه بندی کشورها براساس این شاخص‌ها اعلام کرد: «با توجه به ایرادهای وارد بر شاخص‌های اعلام شده از سوی مجامع بین‌المللی فعال در این زمینه، شایسته است که خود ما همت گماشته و با مطالعه‌ای عمیق شاخص‌های بومی کشورمان را در این زمینه تعیین و این شاخص‌ها را در بخش کلان و خرد جامعه محاسبه کنیم.»

آزادی برای همه زندانیان  
سیاسی ایران!

## ادامه ولایت فقیه ...

تأثیر و کارایی چنین شعاری در طیف وسیع نیروهای اجتماعی - سیاسی کشور و برای مقابله همه جانبه با آن ضمن ادعای ادامه مبارزه طبقاتی در حاکمیت (البته بدون آنکه روشن کند که این مبارزه طبقاتی بین چه نیروهایی است) توده ای ها و همه نیروهای مترقی را به شورش بر ضد رهبری حزب و این شعار فرا خواند و مدعی شد که وظیفه نیروهای انقلابی از جمله توده ای ها دفاع از جناح چپ جمهوری اسلامی یعنی کسانی مثل رفسنجانی است. «نامه» به توده ای ها تذکر می داد که آنها نباید به صرف اینکه این جناح در گذشته اشتباهاتی داشته است (از جمله حمله به نیروهای ترقی خواه و شرکت فعال در کشتار هزاران زندانی سیاسی) یا آن تند برخورد کنند بلکه بر عکس «آنها را باید یاری کرد و نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار بگیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن ها برخیزند...» (همان جا، ص ۱۲)

حزب مادر سال های گذشته و در نشست های گوناگون حزبی، از جمله کنگره های سوم، چهارم و پنجم و همچنین نشست های متعدد کمیته مرکزی ماهیت طبقاتی حاکمیت رژیم ولایت فقیه را با اتکا به ابزار و اسلوب علمی ارزیابی کرده و نظریات روشنی را درباره ترکیب طبقاتی رژیم ولایت فقیه و نمایندگان اساسی آن یعنی کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک - انگلی رشد یافته در دستگاه دولتی و نهادی های نیمه دولتی ابراز داشته است. از جمله حزب ما در جریان سومین کنگره اش، در بهمن ماه سال ۱۳۷۰، در توضیح این نظریه اعلام کرد که: «ظهور دیکتاتوری مذهبی زیر پوشش «ولایت فقیه» سد اساسی برون رفت جامعه از بحران ساختاری است. در جمهوری اسلامی روینای سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکمرو فرماست. اصل ولایت فقیه با پی آمدهای مخرب آن محتوی این روبنا را تشکیل می دهد. تئوری روحانیون حاکم مدعی است که محور «نظام ولایت فقیه» خداست و نماینده خدا در روی زمین در حال حاضر آقای خامنه ای است. این معنای صریحی دارد: باید تابع نماینده خدا شد... یک فرد به عنوان ولی فقیه می تواند قانون اساسی را که میلیون ها نفر به آن رأی داده اند نقض کند و مجلس را، که قاعدتاً باید منتخب مردم باشد، منحل سازد ... هر سه قوه در چنگ ولایت فقیه است و تمام «قدرتها» در دست وی متمرکز می

شود...» (اسناد سومین کنگره حزب توده ایران، ص ۱۵)

مردم ایران در سال های اخیر نمونه های تکان دهنده یی از این عملکرد استبدادی مطلق را مشاهده و تجربه کرده اند. کشتار هزاران زندانی سیاسی با زیر پا گذاشتن خشن قوانین قضایی جمهوری اسلامی که با اعتراض آیت الله منتظری، به عنوان جانشین ولی فقیه وقت، منجر شد از نمونه های روشن ماهیت عمیقاً استبدادی و ضد انسانی رژیم ولایت فقیه است. «ولایت فقیه» به عنوان نماد روشن اعمال استبداد مطلقه در میهن ما یعنی استبداد فردی می تواند با زیر پا گذاشتن منافع کشور و مردم ایران ادامه جنگی خانمان سوز را سال ها به میهن تحمیل کند، زمینه ساز نابودی صدها هزار انسان و وارد آمدن صدها میلیارد دلار خسارات اقتصادی گردد و آتوق یکشنبه جام زهر بنوشد و سیاست تعیین شده از سوی مجلس و سایر نهاد ها را فوراً لغو نماید. ولایت فقیه یعنی آنکه ولی فقیه می تواند با صدور حکم حکومتی مجلس منتخب کشور را حتی از بحث در زمینه آزادی مطبوعات منع نماید. و یا اینکه در روزهای اخیر به صرف صدور فرمانی دستور خصوصی سازی وسیع در کشور را بر خلاف نص سریع قانون اساسی و برخلاف منافع زحمتکشان صادر نماید بدون آنکه نهاد قانون گذاری کشور در این زمینه نظری داده باشد. تجربه جالب دیگر در این زمینه سرنوشت محتوم اصلاحات و اصلاح طلبان حکومتی در تلاش برای اصلاح شیوه حکومتی ولایت فقیه در ایران است. حزب توده ایران از همان فردای دوم خرداد ۷۶، با وجود جو شدید تبلیغاتی بر ضد حزب ما، با نقد نظریات اعلام شده از سوی اصلاح طلبان حکومتی که مدعی بودند همه آزادی ها و «مردم سالاری» در چارچوب اصل ولایت فقیه امکان پذیر است، اعلام کرد که با ادامه ساختار استبدادی در میهن ما، یعنی ادامه رژیم ولایت فقیه نمی توان به پایداری روند اصلاحات و تغییرات پایه ای و دموکراتیک در میهن ما امیدوار بود.

تنها کافی است به برخی نظریات که امروز پس از تجربه دردناک هشت سال گذشته از سوی برخی اصلاح طلبان حکومتی مطرح می شود رجوع کنیم تا صحت نظریات و ارزیابی های حزب ما در بوته آزمایش دشوار دهه اخیر روشن گردد. امروز کمتر نیرویی را می توان یافت که به این درک نرسیده باشد که رژیم ولایت فقیه سد اساسی تحولات دموکراتیک در میهن ماست و لذا ضروری است تا تمام توان و امکانات را در راه برداشتن این سد اساسی به کار گرفت.

در تمامی این سال ها حزب ما همواره در مقابل این نظر که آیا باید در انتخابات مجلس خبرگان شرکت کرد یا نه جواب مشخص و صریحی داده است. اساس این پاسخ بر ارزیابی

ما از ماهیت و وظیفه مجلس خبرگان رژیم ولایت فقیه استوار است. مجلس خبرگان رژیم، در واقع مجلس حمایت و تأیید و در صورت ضرور بر گماری ولی فقیه یعنی دیکتاتور کشور است. بنابراین وجود چنین مجلسی، همچون وجود نهادهی مانند شورای نگهبان که کارش پاسداری از منافع گروهی مرتجعان حاکم است، با اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت شان در تضاد آشکاراست و هیچ نیروی آزادی خواه و میهن دوستی نمی تواند موافق شرکت و یا حمایت از چنین نهادهی باشد. ما در دوران اوج روند اصلاحات و هنگامی که اصلاح طلبان حکومتی دولت و مجلس را نیز در اختیار داشتند و در شرایطی که کسانی مطرح می کردند می توان با شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و به دست گیری اکثریت آن در نهاد ولایت فقیه اصلاحاتی انجام داد نادرستی و تخیلی بودن چنین نظریاتی را توضیح دادیم. امروز رجوع به آن تجربه برای نیروهایی که بار دیگر به صرافت شرکت در این بازی سیاسی افتاده اند باید به اندازه کافی روشنگر باشد.

راه پیش برد منافع مردم، در حالی که ارتجاع حاکم روز به روز حملات خود را بر ضد مردم میهن ما تشدید می کند، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، یعنی مجلس تأیید و پاسداری از اصل ولایت فقیه نیست. راه کار اساسی ایجاد زمینه واقعی اتحاد عمل نیروهای آزادی خواه و ملی کشور برای مقابله با اساس استبداد در میهن ماست.

## ادامه دیدار نماینده ...

دانشجویی و دانشجویان آزادی خواه و همچنین تهاجم خشن گزمگان رژیم به تظاهرات مسالمت آمیز زنان ایران در ۲۲ خرداد ماه، و دستگیری شماری از فعالان زنان را به عنوان نمونه های مشخصی از تشدید اختناق ذکر کرد. وی در بخش دیگری از سخنان خود سیاست های ماجراجویانه رژیم در ماه های اخیر را پرده استتاری برای پنهان ساختن ماهیت سرکوبگرانه سیاست های داخلی خواند و در پایان به وضعیت منطقه به سیاست های مخرب و ماجراجویانه امپریالیسم در خاورمیانه، خصوصاً اشغال نظامی افغانستان و عراق، اشاره کرد. نماینده حزب ضمن اشاره به ضرورت تخفیف تشنج و بحران در منطقه از جمله گفت که هرگونه برخورد جدید نظامی در منطقه عواقب به شدت خطرناکی برای کل جهان در بر خواهد داشت.

در بخش پایانی نشست نماینده کمیته مرکزی حزب ما ضمن تشکر از دعوت گروه پارلمانی چپ متحد به سئوالات گوناگون نمایندگان پارلمان اروپا پاسخ داد.

## ادامه واقعیت های پشت پرده ...

وابسته به جناح های مختلف جنبش نیروهای فلسطینی و از جمله سازمان الفتح، حماس، جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین و جبهه خلقی برای آزادی فلسطین، را آزاد می ساخت، حاصل شده است. سند مورد توافق به موازات تأیید حق مردم فلسطین به مقاومت «از همه راه های گوناگون در مقابل سیاست های استعماری در سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷، نیاز به عمل سیاسی، مذاکره و حرکت های دیپلماتیک» را مورد تأکید قرار داده و طرح ایجاد یک دولت فلسطینی در کنار اسرائیل را در چارچوب پیشنهاد جامعه کشورهای عربی در سال ۲۰۰۲ مبنی بر شناسائی متقابل دولت اسرائیل قبول می کند.

سران دولت اسرائیل امید فراوان داشتند که با دامنه گیری اختلاف های ماه های اخیر بین محمود عباس، رئیس جمهوری دولت خود گردان فلسطین و رهبر سازمان الفتح، و دولت حماس به رهبری اسماعیل هانیه، شرایطی پیش خواهد آمد که به درگیری های نظامی بین طرفین انجامیده و نهایتاً با اقدامات افراطی حماس منجر به قطع حمایت افکار عمومی جهان از جنبش فلسطین بشود. با توافق الفتح و حماس بر سر برنامه ای که مورد تأیید سازمان ملل و افکار بین المللی است عملاً انتظار اسرائیل بر آورده نشد. تهاجم خونین هفته های اخیر به تلافی اقدام تحریک آمیز گروگان گیری سرخوخته اسرائیلی را باید در جهت جلوگیری از انسجام وحدت ملی در فلسطین دانست.

از سوی دیگر بسیاری از تحلیل گران صاحب نظر در مسائل خاورمیانه از مدت ها پیش سیاست های اتخاذ شده از سوی اسرائیل در مورد نوار غزه را بخشی از سیاست طولانی مدت و عمده دولت این کشور در رابطه با مجبور کردن جمعیت یک و نیم میلیون نفری غزه، که نیمی از آنان پناهندگان سال ۱۹۴۸ می باشند، به کوچ دائمی از این منطقه می دانند. استراتژی خالی کردن اراضی فلسطینی از ساکنان بومی آن یک برداشت همیشگی و ثابت سیاست های دولت اسرائیل بوده است که سابقه آن به سال ۱۹۴۸، و تاریخ پایه گذاری این کشور بر می گردد. آریل شارون، نخست وزیر سابق اسرائیل، این سیاست را به شکل زیر خلاصه کرد: «به عوض تلنبار کردن مردم در ماشین های باری و انتقال آن ها به منطقه ای دیگر، من ترجیح می دهم که از یک سیاست مثبت که در واقع به ایجاد شرایطی مثبتی است که بر پایه آن مردم قانع شوند که منطقه را ترک کنند، حمایت کنم.» این سیاست در حال حاضر عیناً در منطقه غزه در حال پیاده شدن است. استمرار عملیات ایدائی، بمباران صوتی، بمباران مناطق مسکونی توسط هواپیما، تانک، خمپاره انداز و قایق های توپدار از زمان عقب نشینی تانکی و حساب شده نیروهای اسرائیلی از نوار غزه در شهریور گذشته، عملاً در چارچوب سیاست تدوین شده دولت شارون در جریان بوده است. بر اساس گزارش منابع رسمی سازمان ملل از زمان تخلیه نوار غزه توسط نیروهای اسرائیلی در شهریور سال گذشته بین ۷۰۰۰ تا ۹۰۰۰ گلوله های کالیبر بالای توپ به مناطق مسکونی فلسطینی شلیک کرده اند. در ماه منتهی به دستگیری سرخوخته اسرائیلی حداقل ۴۹ فلسطینی از جمله ۱۱ کودک توسط نیروهای اسرائیلی به قتل رسیدند و ۲۵۹ نفر زخمی شدند. دولت اسرائیل با علم به حمایت ایالات متحده و اتحادیه اروپا در روز ۲۵ ژوئن طبق روال همیشگی با بهره گیری از اقدام تحریک آمیز گروه های مسلح اسلامی به حمله به پاسگاه مرزی بین نوارغزه و مصر و گروگان گیری سرخوخته اسرائیلی حمله همه جانبه و عظیم برنامه ریزی شده خود را به مرحله اجرا در آورد. روزنامه اسرائیلی «آهارتس» در رابطه با اینکه تهاجم اخیر ایالات متحده از قبل برنامه ریزی شده بوده، تصدیق کرد که دستگیری اعضای بلندمرتبه دولت حماس از چندین هفته قبل برنامه ریزی شده بود. این اعتراف تصدیق این حقیقت است که از دستگیری گیلااد شالیت در واقع تنها به عنوان بهانه ای برای اجرای سیاست های عمده اسرائیل مورد استفاده قرار گرفته است.

## همبستگی جهانی با مردم فلسطین!

نیروهای سیاسی ترقی خواه جهان، سازمان های بین المللی و بسیاری از کشورهای جهان با انتشار بیانیه های شدیدالحنی اقدامات ضد انسانی دولت اسرائیل را محکوم کرده و با مردم فلسطین اظهار همبستگی کردند. از جمله دولت سوئیس در روز ۳ ژوئیه اسرائیل را به دلیل عملکردش در جریان تجاوز به نوار غزه به نقض قوانین بین المللی متهم کرد. وزارت خارجه سوئیس در بیانیه رسمی خود عملیات نیروهای نظامی اسرائیل را غیر موجه و شکلی از تنبیه جمعی مردم فلسطین دانست که در کنوانسیون های ژنو قطعنامه ممنوع اعلام شده است. سوئیس به مثابه کشور امانت دار کنوانسیون های ژنو ناظر بر مقررات زمان جنگ، در بیانیه خود دولت اسرائیل را متهم کرد که در عملیات نظامی خود ضمن وارد کردن خسارات گسترده به مایملک غیرنظامیان، جان آنان را به خطر انداخته است.

دولت کوبا نیز در بیانیه شدیدالحنی اقدام سرکوب گرانه ارتش اسرائیل در نوار غزه را محکوم کرد. بیانیه وزارت امور خارجه کوبا خاطر نشان می کند: «دولت کوبا با نگرانی جدی از این سبقت آگاه گردید. اسرائیل روبرو شدن یک سرباز را بهانه قرار داده تا اقدامات نظامی خود را توجیه کند، ولی این که نیروهای نظامی اسرائیل بنا بر گزارش سازمان های بین المللی تنها در ماه ژوئن ۵۲ فلسطینی، از جمله ۹ کودک را به قتل رسانیده اند، مسکوت مانده است.»

بیانیه خاطر نشان می سازد که اقدامات نظامی اسرائیل دقیقاً هنگامی آغاز شد که سازمان های فلسطینی در مورد بیانیه مشترکی که می توانست راه را برای مذاکرات صلح بگشاید، به توافق رسیدند. دولت کوبا هم چنین تجاوز به مرز هوایی سوریه را توسط جت های شکاری اسرائیل را به مثابه عملی «که صلح بین المللی را به خطر می افکند» محکوم کرد. دولت کوبا تنها راه برای رسیدن به «صلحی پایدار و عادلانه در منطقه» را، ایجاد کشور مستقل و آزاد فلسطین، بازگشت پناهندگان و مهاجرین فلسطینی و استرداد بی قید و شرط مناطق اشغالی عربی در سال ۱۹۶۷ دانست.

حزب کمونیست اسرائیل نیز در بیانیه ای در روز ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶ ضمن محکوم کردن تجاوز نظامی نیروهای اسرائیلی به منطقه غزه به درستی اظهار داشت: «تنها راه تأمین امنیت خاتمه بخشیدن به اشغال گری اسرائیل است.» این بیانیه اضافه کرد که «طی ماه خرداد جاری ارتش اسرائیل تعداد زیادی فلسطینی و از جمله چندین کودک را به قتل رسانده و اکنون این جنایات را با اشغال بخش وسیعی از نوار غزه ادامه می دهد.» حزب کمونیست اسرائیل که کشتار فلسطینیان و مردم اسرائیل را به یکسان محکوم می کند، روبرو شدن سرخوخته شالیت را تنها بهانه ای برای حملات اخیر دانست. حزب کمونیست اسرائیل از مردم صلح دوست یهود و عرب خواست که جنایات نیروهای اشغالگر را محکوم کنند و خواستار عقب نشینی فوری نیروهای نظامی اسرائیل از نوار غزه گردند.

حزب توده ایران در راستای همبستگی مبارزه جویانه و پیگیر خود با مردم فلسطین هم صدا با همه نیروهای صلح دوست جهان سیاست تجاوز گرانه دولت اسرائیل را محکوم می کند. حمله اسرائیل بار دیگر این مسئله کلیدی را به نمایش گذاشت که تا به خواست های اساسی مردم فلسطین، یعنی ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در مجاورت اسرائیل و در مناطقی که قبل از جنگ سال ۱۹۶۷ در کنترل مردم فلسطین بود، توجهی نشود، هیچ راه حل با ثباتی وجود نخواهد داشت. وضعیت سال های اخیر یعنی وجود نیمه رسمی یک حکومت خودگردان فلسطینی که نه می تواند کنترلی بر مرزهای خود داشته باشد، و نه اقتصاد مستقل و تعریف شده ای را اداره می کند و نه قادر به وضع مالیات است، که قلمرو حاکمیتش هر روزه توسط اسرائیل مورد دخل و تصرف قرار می گیرد و سیاستمدارانش مگر با تأیید دولت اسرائیل می توانند آزادی عمل مشروط داشته باشند، هیچ مقاربتی با دموکراسی واقعی ندارد. حزب توده ایران معتقد است که جامعه بین المللی باید بر اساس قطعنامه های متعدد سازمان ملل و شورای امنیت آن راه حل کلیدی بر مبنای دو کشور مستقل، و از جمله شناسایی یک دولت مستقل فلسطینی در تمامی مناطقی که در سال ۱۹۶۷ اشغال شد و به پایتختی بیت المقدس را، به مورد اجرا بگذارد.



## واقعیت های پشت پرده حمله اسرائیل به نوار غزه

اعلام خطر کرده اند و فاش ساختند که فلسطینی ها در حال حاضر با یک وعده غذا زندگی می کنند و خطر سوء تغذیه، کم خونی، و بیماری های کلیوی ناشی از تغذیه نا مساعد افزایش دائمی داشته است.

### تروریسم دولتی

نیروهای نظامی اسرائیل در روز ۲۹ ژوئن ۶۴ عضو برجسته حماس و از جمله ۹ وزیر کابینه و ۲۵ عضو مجلس (پارلمان) فلسطین را دستگیر کردند و در بامداد روز ۱۲ تیر ماه (۲ ژوئیه) ساختمان مقر نخست وزیر فلسطین را بمباران کردند. حزب مردم فلسطین در اعلامیه ای در رابطه با تحولات اسفبار روزهای اخیر اظهار داشت: «مقامات دولت اشغالگر اسرائیل با حمله به مناطق مسکونی ما در غزه، تجاوز جدیدی را بر ضد مردم آغاز کرده اند.» حزب ترقی خواهان فلسطینی اضافه می کند که «این تجاوز جدید بخشی از طرح اسرائیل برای سرنگون کردن دولت خود گردان فلسطینی و نهاد های قانونی آن است.»

بیانیه حزب مردم فلسطین در رابطه با بازداشت سیاستمداران عضو حماس اظهار داشت: «این برخورد دولت اسرائیل در تناقض با قوانین بین المللی است.»

اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل، در روز ۲ ژوئیه فاش کرد که به نیروهای نظامی این کشور فرمان داده است که «هر کاری از دستشان بر می آید» برای آزاد کردن سرچوخه گیلا شالیت که در روز ۲۵ ژوئن توسط چریک های مسلح اسلامی دستگیر شده است، انجام دهند. اولمرت همچنین تهدید کرد که گروهان گیری مقامات عالی رتبه حماس به مناطقی فراتر از نوار غزه، منطقه ای که عمدتاً پایگاه اجتماعی این سازمان محسوب می شود، گسترش خواهد یافت. نخست وزیر اسرائیل به نیروهای نظامی این کشور دستور داده است که اجازه ندهند هیچ کسی در غزه شب ها بتواند بخوابد. بمباران دائمی غزه مانع زندگی عادی و از جمله خوابیدن مردم غزه شده است. در هر شرایط دیگری این اقدامات سرکوب گرانه بر ضد جمعیت غیر نظامی غزه یک جنایت جنگی

حمله همه جانبه و برنامه ریزی شده هفته های اخیر اسرائیل و اشغال نوار غزه به بهانه گروگان گرفته شدن یک سرچوخه جوان ارتش اسرائیل، جنگ ویران گرانه تازه ای را بر مردم فلسطین تحمیل کرده است. بمباران تاسیسات غیر نظامی و از جمله ساختمان های دولتی، خطوط آبرسانی، پل های مواصلاتی، بیمارستان ها، جاده ها، مرکز آب رسانی، مراکز کمک رسانی مردمی و همچنین کارخانه برق نوار غزه، این منطقه را در شرایط اسفبار انسانی قرار داده است. اکثر مناطق غزه در تاریکی به سر می برند و تعمیر خرابی های ناشی از بمباران کارخانه برق بیش از ۶ ماه طول خواهد کشید. قطع برق بیمارستان ها و پمپ های آب رسانی عملاً سلامت و ادامه زندگی مردم را با تهدید های جدی روبرو کرده است. آسوشیتد پرس در گزارشی فاش کرد که: «تانک ها و بولدوزر های اسرائیلی به نوار غزه وارد شدند و شروع به از بین بردن زمین های زراعتی در شرق خان یونس شدند.» از بین بردن زمین های زراعتی ذکر شده در گزارش نکته ای کلیدی برای درک انگیزه های حقیقی وری تجاوز اخیر اسرائیل به مناطق فلسطینی در غزه است. واقعیت اینست که در این تهاجم نه تروریست ها و یا نیروهای نظامی وابسته به «حماس» بلکه شهروندان فلسطینی آماج حمله قرار دارند. اسرائیل عامدانه و هدفمندانه برنامه از بین بردن هر گونه امکانی برای ادامه زندگی در غزه را به مورد اجرا گذاشته است. عملیات اخیر به صراحت معنی عملی ادعای اسرائیل به قصد داشتن برای «از بین بردن زیربنا های تروریسم» را روشن می کند. منظور نابود کردن سیستم های حامی زندگی شهروندان در این نواحی است.

مقامات رسمی «برنامه تغذیه جهانی» که ۶۰۰۰۰۰ نفر را در کرانه غربی و نوار غزه تغذیه می کند، در رابطه با یک بحران انسانی قریب الوقوع در مناطق فلسطینی

**حزب توده ایران در راستای همبستگی مبارزه جوانه و پیگیر خود با مردم فلسطین هم صدا با همه نیروهای صلح دوست جهان سیاست تجاوزگرانه دولت اسرائیل را محکوم می کند.**

محسوب می شود. امیر پرتز، وزیر دفاع اسرائیل، گفت که اسرائیل در آینده به دنبال هدف های عمده تری خواهد رفت. یکی از اطرافیان وزیر دفاع متذکر شد که این امر اشاره به در تهدید بودن مقامات رسمی حماس در داخل و خارج از مناطق فلسطینی است.

در اجلاس ویژه شورای امنیت در روز ۳۰ ژوئن، دکتر ریاض منصور، عضو ناظر دائمی فلسطین، اظهار داشت که تجاوز اسرائیل از هفته ها پیش از دستگیری سرباز اسرائیلی «با قصد قبلی و مشخصاً برنامه ریزی شده» تدارک دیده شده بود. آقای منصور اضافه کرد که بمباران و یورش نظامی با هدف «تنبیه و ترساندن جمعیت غیر نظامی» دنبال می شود. اقدام اعضای شورای امنیت به تدوین و تصویب قطعنامه ای در محکومیت اسرائیل چون همیشه با مخالفت ایالات متحده عقیم ماند. این حقیقتی است که مادامی که ایالات متحده عضویت شورای امنیت را دارد، حملات اسرائیل به مردم فلسطین بدون تنبیه خواهد ماند.

### تهاجمی برنامه ریزی شده!

این حقیقت که یورش اسرائیل درست یک روز پس از توافق استراتژیک بین سازمان الفتح و حماس آغاز شد، نمی تواند اتفاقی تلقی شود. این توافق پس از هفته ها بحث و گفتگو بین سران دو طرف بر پایه مدرک مهمی که زندانیان سیاسی

ادامه در صفحه ۷

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
آدرس های اینترنت و «ای-میل» http://www.tudehpartyiran.org  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 742**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

6 July 2006

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام  
IRANe.V.  
شماره حساب  
790020580  
کد بانک  
10050000  
بانک  
Berliner Sparkasse